

کاربست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی در نظریه قرارداد اجتماعی جان لاک

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

محمدحسن صالحی هفشجانی،^۱ ساراخدری کیارسی^۲

چکیده

هدف: در راستای طرح تحول در علوم انسانی، گام نخست استخراج مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و... نظریات غربی و کاربرت مبانی اسلامی در این نظریه‌هاست. استخراج و تحلیل مبانی انسان‌شناختی نظریه قرارداد اجتماعی جان لاک و کاربرت مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح در این نظریه و دستیابی به نظریه قرارداد اجتماعی با رویکرد اسلامی هدف این تحقیق بود. **روش:** در نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به استخراج مبانی انسان‌شناختی نظریه قرارداد اجتماعی لاک و جایگذاری مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی در این نظریه پرداخته شده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** اجتماع‌گرایی انسان و میل او به ایجاد حکومت، ریشه در گرایش فطری تعالی‌طلبی و حق‌جویی فرد دارد. انسانها با توافق یکدیگر دستورات و قوانین دینی و الهی را مرجع حل اختلافات خود قرار می‌دهند و برای تضمین سعادت خویش، آنچه حق و درست است را می‌پذیرند. بر این اساس، فردی را که فهم بهتری از دین و دستورات الهی دارد و نظرش به حقیقت نزدیک‌تر است، به عنوان حاکم و داور خویش انتخاب می‌کنند.

واژگان کلیدی: نظریه قرارداد اجتماعی، مبانی انسان‌شناختی، مصباح یزدی، جان لاک.

◇ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول). نشانی: قم؛ شهرک مهدیه، دانشگاه فرهنگیان. تلفن: ۰۹۱۹۴۴۶۴۷۷۵/

Mhsalehi1366@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان. Skhedri668@gmail.com

الف) مقدمه

علوم انسانی بر پیش فرضهای انسان‌شناختی خاصی استوار است و نظریه‌هایی که در این علوم پیشنهاد می‌شود، مستقیم یا غیر مستقیم مبتنی بر این پیش‌فرضهاست. بر این اساس، جهت‌گیری دیدگاهها و نظریات یک شخصیت علمی، به مبانی انسان‌شناختی او وابسته و در ارتباط است؛ به طوری که تغییر در مبانی و پیش‌فرضهای او، موجب تغییر در نظریه‌های وی خواهد شد (رجبی، ۱۳۸۱: ۲۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰-۳۱۹). در این راستا، برای نیل به هدف بومی‌سازی نظریات اندیشمندان غربی در حوزه علوم انسانی در جامعه اسلامی، ضروری است در گام نخست، مبانی و پیش‌فرضهای آنها کشف و شناسایی شود. سپس با مقایسه و تطبیق این مبانی با مبانی اسلامی بتوان راه را برای اسلامی کردن علوم انسانی تسهیل کرد. به این مناسبت، یکی از نظریه‌های مهم در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی، نظریه قرارداد اجتماعی جان لاک است. به سبب جایگاه ویژه لاک در این علوم، مبانی انسان‌شناختی او در این نظریه، کنکاش و بحث شده است. از سوی دیگر، در بین اندیشمندان اسلامی، یکی از افراد شاخص و برجسته در باب علم دینی و اسلامی کردن علوم انسانی، آیت‌الله مصباح یزدی است که در حوزه انسان‌شناختی، مبانی خود را مطرح و ارائه کرده است.

۱. تعریف مفاهیم

یک) نظریه قرار اجتماعی

بنیاد نظریه قرار اجتماعی^۱ بر این فرضیه نهاده شده که پیش از تشکیل حکومت و جامعه مدنی، انسان در وضع طبیعی^۲ زندگی می‌کرده است. این وضع، حالتی پیش از سیاسی یا اجتماعی شدن است که جامعه سازمان‌یافته نبود و در آن، هیچ قدرت سیاسی وجود نداشت تا قوانین و مقرراتی را وضع کند و به اجرا گذارد. طرفداران این نظریه درباره شرایط زندگی در وضع طبیعی اتفاق نظر ندارند. برخی آن را وضع ددمنشانه کامل که در آن قانون جنگل بر زندگی آدمیان حاکم بوده تصور کرده‌اند؛ برخی دیگر آن را یک زندگی معصومانه و باسعادت تلقی کرده‌اند و افرادی دیگر هم آن را وضعی کاملاً ناامن، گرچه تا حدی انسانی، می‌دانستند. شرایط هر چه بود، به هر حال انسان تصمیم گرفت این وضع را ترک کند و یک

1. The Social Contract Theory

2. State of Nature

جامعه مدنی بنا بر یک قرار اجتماعی برپا دارد. پس از آن، قانون طبیعی جای خود را به قانون بشری داد که توسط اقتدار سیاسی به اجرا درآمد. (عالم، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۸۰)

دو) وضع طبیعی

لاک معتقد است انسانها در حالت وضع طبیعی با هم برابرند و آزادانه، خردمندانه و هماهنگ با قانون طبیعت عمل می‌کنند. به باور لاک، وضع طبیعی دارای قانونی است که بر آن حکومت می‌کند و همه افراد موظف‌اند به آن پایبند باشند و عقل که همان قانون طبیعت است، به انسانها می‌آموزد که همه برابر و مستقل‌اند و هیچ کس نباید به زندگی، تندرستی، آزادی و اموال کسی صدمه‌ای بزند. (لاک، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۳؛ جونز، ۱۳۸۳: ۸۱۱)

لاک بر این عقیده بود که وضع طبیعی، مبتنی بر قانون عقل است؛ پس وضع طبیعی، وضع پیش از اجتماعی شدن یا بی‌قانونی نیست. در این وضع، آدمیان در دشمنی متقابل زندگی نمی‌کنند، بلکه صلح و خردمندی برقرار است و قانون بر رفتار انسانها حاکم است؛ بنابر این، لاک بر خلاف هابز، وضع طبیعی را «وضع صلح، خیرخواهی، همیاری و نگرهبانی از هم و نه وضع دشمنی، کینه‌توزی، خشونت و ویرانگری متقابل» می‌داند (عالم، ۱۳۸۸: ۱۹۱) و معتقد است آدمیان در اساس، موجوداتی نیک‌سرشت، نظم‌پذیر و دارای روحیه‌ای اجتماعی‌اند و کاملاً توانایی اداره حکومت خویش را دارند. (جونز، ۱۳۸۳: ۷۹۵؛ ۸۰۸-۸۰۷)

وضعیت طبیعی جان لاک، سرشت اجتماعی دارد. امکان جنگ و خشونت تنها زمانی به وجود می‌آید که انسانها قانون عقلی را که مکمل سرشت آنهاست، رها کنند. با اینکه حالت جنگ همه علیه همه وجود نداشت، اما به هر حال در وضعیت طبیعی، مافوق و بالادست مشترکی نیست که قانون عقل را به موقع اجرا کند و داور نهایی و بی‌طرفی نیز وجود ندارد تا از بهره‌مندی فرد از حقوق طبیعی‌اش حمایت کند. هر فردی موظف است زندگی خویش را بر اساس تفسیر و تعبیر خود شکل دهد. وضع طبیعی لاک را فساد و تبه‌کاری انسانهای منحط آشفته می‌کند و شرایطی را رقم می‌زند که در آن، با وجود آزادی، زندگی بشر مملو از ترس و خطرهای پیوسته بشود. هرچند این وضع، حالتی صلح‌آمیز است؛ اما لاک با توجه به انسان‌شناسی تاریخی خود، این مسئله را در نظر می‌گیرد که برخی از مردم ممکن است از قانون طبیعی سرپیچی کرده، به حقوق دیگران تعدی کنند. نتایج این امر، سردرگمی و روبه‌رو شدن با مشکلاتی اجتناب‌ناپذیر است؛ پس ممکن است صلح میان انسانها بی‌ثبات و ناپایدار شود. (لاک، ۱۳۸۸: ۱۹۲)

بر این اساس، به باور لاک، موانع بزرگ وضع طبیعی عبارتند از: (۱) قوانین به روشنی تعریف نشده بودند؛ (۲) برای اجرای حقوق طبیعی، هیچ اقتدار عمومی موجود نبود؛ (۳) هیچ داور شناخته و پذیرفته شده‌ای برای حل و رفع اختلافات وجود نداشت. پس در وضعیت طبیعی، به دلیل نبود اقتدار عمومی، انسانها در «شرایط بیمار» زندگی می‌کردند. (همان)

سه) قرارداد اجتماعی و تأسیس دولت

از نظر لاک، تفاوت وضع طبیعی با وضع سیاسی فقط در برخی تکالیف انسان است. در واقع؛ قواعد اخلاقی یکسانی، هم بر وضع طبیعی و هم بر اجتماع سیاسی حاکم است. برای مثال، چه در اجتماع سیاسی و چه در وضع طبیعی، جنایت و دزدی، رفتارهایی ناپسندند و مجرم باید به سزای عملش برسد؛ اما در وضع طبیعی که قدرت سیاسی متمرکز و مشکلی وجود ندارد، کیفر دادن مجرمان وظیفه خود افراد است. در صورتی که در یک اجتماع سیاسی، این وظیفه به قدرت سیاسی و مقامات سیاسی که مجریان عدالت‌اند، سپرده می‌شود. (جونز، ۱۳۸۳: ۸۱۱)

مقصود لاک از اجتماع سیاسی، تنها حضور مردم در کنار یکدیگر و باهم زندگی کردن نیست. چنانچه از اجتماع سیاسی مدّ نظر لاک چنین تلقی‌ای داشته باشیم، ممکن است او را نیز مدافع ایده مدنی بالطبع دانستن انسان بدانیم؛ آنچنان که او تأکید می‌کند انسان موجودی است که می‌خواهد در اجتماع زندگی کند، ولی این تمایل باعث نمی‌شود که نظریه سیاسی لاک، خصلتی اجتماع‌گرا داشته باشد و این به دلیل برداشت لاک از اجتماع سیاسی و قدرت سیاسی است. (شجاعیان، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۶)

لاک برای توضیح منشأ و ماهیت قدرت، دریافتی متمایز از قدرت سیاسی؛ یعنی «حق وضع قانون و اجرای کیفر مرگ و دیگر مجازاتها به منظور تنظیم مناسبات مالکانه و حمایت از دارایی‌های افراد و دفاع از کشور در برابر تجاوز بیگانگان» (جونز، ۱۳۸۳: ۸۱۶) عرضه می‌کند. در نتیجه، برای لاک هیچ امری در ماهیت و طبیعت انسان وجود ندارد که او را ضرورتاً به سوی تشکیل اجتماع سیاسی سوق دهد. لاک در این زمینه تأکید دارد که تنها توافق جمعی و متقابل (مردم)، برای تشکیل یک جامعه و یک واحد سیاسی است که می‌تواند وضع طبیعی را پایان بخشد و تمام افراد بشر تا زمانی که با توافق و رضایت خود جامعه‌ای سیاسی تشکیل نداده‌اند، در وضعیت طبیعی خواهند ماند. (لاک، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۱)

انسانها در وضع طبیعی برای رهایی از این «شرایط بیمار»، همه با هم و بدون استثنا توافق کردند که به منظور حفظ زندگی، آزادی و اموال خود وارد جامعه مدنی شوند. این میثاق،

کاربست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی ... ♦ ۱۶۳

اجتماعی بود و تحت آن فرد موافقت می‌کرد از قدرت اجرایی خود به نفع اقتداری دست بکشد که از آن پس، طبق قواعدی که کل جامعه مقرر می‌کرد، آن را اجرا می‌کرد. لاک بر این دیدگاه است که اعتماد کامل، قدرت و آمریت حاکم، جز به منظور خیر و صلاح، حراست و صلح انسانها در جامعه‌ای که او را برگزیده‌اند، به وی تفویض نشده است و این هدف (خیر، صلاح و...) به تنهایی معیاری است که حاکم باید بر اساس آن چارچوب حکومت خود را شکل دهد. سلطنت مطلقه، خواه ادعا شود که منشأ آن الهی است یا تصدیق و قبول مردم، مردود است (همان: ۱۴۷-۱۴۱). بنابر این، در نگاه لاک، انسانها در وضع طبیعی دارای سعادت و خیرند؛ ولی جواب او به این سؤال که چرا اجتماع سیاسی تشکیل می‌شود، برخاسته از برداشت وی از ماهیت انسان است که گفتمانی فردگرایانه بر آن حاکم است. البته آنچنان که برخی نیز گفته‌اند، نظریه سیاسی لاک در خصوص تبیین تشکیل قدرت سیاسی و اجتماع مدنی با نوعی ابهام روبه‌روست و این ابهام به نوبه خود، به تلقی مبهم و نامشخص لاک از ماهیت و طبیعت بشر بازمی‌گردد. (همان: ۵۶)

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه تحقیق باید گفت تا جایی که نگارنده جستجو کرده، کتاب، مقاله و رساله‌ای با موضوع پژوهش حاضر نگارش نیافته است. پژوهشگرانی در حوزه علم دینی و مباحث مربوط به انسان‌شناسی آثار ارزشمندی نگاشته‌اند؛ آثاری همچون: «مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی» تألیف جمعی از نویسندگان، «معارف قرآن جلد ۳-۱» تألیف محمدتقی مصباح یزدی و «جستار در فهم بشر» اثر جان لاک به مباحث انسان‌شناسی پرداخته‌اند. در خصوص تحول در علوم انسانی نیز می‌توان به کتاب «در جستجوی علوم انسانی اسلامی» تألیف عبدالحسین خسروپناه اشاره کرد. مؤلف کتاب مذکور در جلد دوم با جایگزینی مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی در تعدادی از نظریات در حوزه علوم سیاسی، اقتصادی، روان‌شناسی و مدیریت، این مدل را پیاده‌سازی کرده است. گستره کار در این اثر، وسیع است و نویسنده سعی کرده در رشته‌های گوناگون، همه مبانی اسلامی را جایگذاری کند. این امر موجب شده نتیجه متقن و روشنی به دست ندهد. ضمن اینکه به طور خاص، نظریه قرارداد اجتماعی نیز بررسی نشده است. گفتنی است مقاله‌ای از نویسنده نوشتار پیش رو با عنوان «کاربست مبانی انسان‌شناختی قرآنی در نظریه قرار اجتماعی هابز» در فصلنامه مطالعات معرفتی دانشگاه اسلامی شماره ۸۴، پاییز ۱۳۹۹ انتشار یافته است که در آن صرفاً به مبانی انسان‌شناختی نظریه

قرار اجتماعی هابز و کاربست مبانی قرآنی در آن پرداخته شده و سخنی از مبانی و نظریه جان لاک و آیت الله مصباح نیست.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی- توصیفی مبتنی بر پاسخ به مسائلی همچون: چیستی مبانی انسان‌شناختی نظریه قرارداد اجتماعی لاک و مبانی انسان‌شناختی آیت الله مصباح و کاربست مبانی ایشان در نظریه قرارداد اجتماعی لاک و طرح و ارائه نظریه قرارداد اجتماعی با رویکرد اسلامی است.

ب) انسان‌شناسی لاک

۱. فطرت

برای آشنایی با دیدگاه لاک در مسئله فطرت انسانی، ابتدا آن را به دو قسم تقسیم می‌کنیم:

۱. شناختهای فطری ۲. گرایشهای فطری.

یک) شناختهای فطری

لاک که از بزرگان تجربه‌گرایی است، تأکید می‌کند که تمامی معلومات انسان، اکتسابی است و مواد و مصالح معرفت بشری، برگرفته از تجربه است و چیزی به نام اصول فطری در ناحیه نفس انسان وجود ندارد (لاک، ۱۳۸۹: ۴۱، ۲۹؛ توسلی، ۱۳۹۸: ۸۳). بر این اساس، شناخت از راه حواس به دست آمده و ما هیچ تصور فطری و ذاتی‌ای نداریم. در ابتدا ذهن همچون کاغذ سفیدی است که به تدریج از طریق حواس خارجی و داخلی نقشه‌هایی را می‌پذیرد. او حوزه فعالیت عقل را تنها تجرید و تعمیم یا تجزیه و ترکیب محسوسات می‌داند. (لاک، ۱۳۸۹: ۹-۱، ۲۹-۲۴؛ کاپلستون، ۱۳۸۸: ۵، ۸۴، ۸۹-۸۸؛ بزرگمهر، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۲، ۲۹)

ب) گرایشهای فطری

به باور لاک، «میل به لذت و بیزاری از رنج و درد» در نهاد بشر وجود دارد و این دو به مثابه اصول عملی طبیعی، دائماً اعمال ما را هدایت می‌کنند و اصل ذاتی حاکم بر رفتار انسان‌اند. وی مبانی رفتار آدمی را در تمایلات و گرایشهای او نهفته می‌داند و قوانین اخلاقی را محدودکننده این گرایشهای نامحدود در نظر می‌گیرد. (ر.ک: لاک، ۱۳۸۹: ۵۱-۴۱؛ همو، ۱۳۸۸:

۵۲-۵۱؛ توسلی، ۱۳۹۸: ۱۸۴)

کار بست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی ... ♦ ۱۶۵

همچنین از نظر لاک، یکی از مهم‌ترین گرایشها و امیال حاکم بر انسانها، میل به تملک اموال است (لاک، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۹۳). بدین ترتیب، با تحلیل لاک از تمایلات بنیادین انسان، این گرایش را می‌توان چنین توضیح داد که انسانها میل و گرایش به تملک اموال و انباشت آن را دارند؛ زیرا این گرایش موجب اعتبار و شهرت آنها می‌شود و رنج و درد را از آنان دور می‌کند. در نتیجه، میل به تملک اموال، ایجادکننده حق مالکیت هم می‌شود و برای استیفای بهتر حق مالکیت افراد، انسان به وضع سیاسی و قرار گرفتن تحت حاکمیت یک قدرت سیاسی ورود می‌کند. (جونز، ۱۳۸۳: ۸۱۱؛ شجاعیان، ۱۳۹۶: ۹۶)

۲. عقل انسان

هرچند لاک بر این عقیده است که تمام ماده شناخت ما از ادراک حسی و درون‌نگری فراهم می‌آید؛ اما او بدین معنی، تجربه‌باور نبود که بپندارد ما تنها داده‌های حسی را می‌شناسیم. او عقل‌باور بود، بدان معنا که باید همه آرا و معتقدات را به پیشگاه محکمه عقل آورد (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۵: ۸۴). عقل در نظر وی، قوه‌ای است در انسان که وجه امتیاز آدمی از حیوان به شمار می‌آید و به واسطه آن است که انسان نسبت به حیوان برتری زیادی دارد. (لاک، ۱۳۸۹: ۴۳۱)

انسانها ویژگی‌های ذاتی برابر و عمومی و استعدادهای عقلی یکسانی دارند. آنها موجوداتی دارای خرد می‌باشند و بنابر این، از پایه با هم برابرند. عقل انسانی سبب قوام و پیوستگی انسانها در وضع طبیعی می‌شود. چون تمام انسانها برابر و مستقل می‌باشند؛ پس کسی نمی‌تواند به زندگی، آزادی و مالکیت دیگری آسیب وارد کند. (لاک، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۳)

جان لاک ریشه همه علوم را ثمره تجربیات مستقیمی می‌دانست که از حواس انسانی حاصل می‌شوند؛ از این رو، وی باور به ایده ذاتی و فطری را مردود می‌شمرد. او اعتقاد داشت که ذهن انسانها در آغاز مانند صفحه‌ای سفید و خالی بوده و در نتیجه، اختلاف موجود در باور و دانش انسانها، ثمره تأثیر محیط است. از این نظریه جان لاک این گونه نتیجه گرفته می‌شود که تمامی انسانها در اساس با هم برابرند و عقل به حس مشترک یا عرف عام تقلیل پیدا کرد و برتری‌ها و امتیازهای اجتماعی و قدرت سیاسی، ثمره حادثه‌های سیاسی معرفی شدند. تمام انسانها به صورت برابر صلاحیت تشخیص درست را یافتند و دموکراسی، به عنوان حکومت اکثریت، تنها فلسفه سیاسی شد که تناقضی با حس مشترک پیدا نمی‌کرد. (همان: ۱۳-۱۲)

جان لاک بر اصل برابری سیاسی انسانها تأکید دارد و این ایده را بر برداشتی از ماهیت انسان مبتنی می‌کند. او تأکید می‌کند که تمام افراد بشر طبیعتاً در وضعی برابر قرار دارند و

مآلاً از قدرت و حقوق یکسانی برخوردارند و هیچ فردی بر دیگری امتیاز ندارد و حقیقتی از این مسلم تر نیست که آدمیزادگان از یک گوهرند؛ پس باید نسبت به هم در وضعی برابر باشند و هیچ گونه فرمانروایی و فرمانبرداری میان آنها وجود نداشته باشد. (لاک، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۳؛ جونز، ۱۳۸۳: ۸۰۰)

۳. حقوق انسان

لاک معتقد است چون انسانها موجوداتی عاقل و خردمندند؛ چند حق اصلی برای آنها در جهان وجود دارد و یک اجتماع را زمانی می توان مدنی دانست که سازمانها و نهادهایش به این حقوق احترام بگذارند و ملزم به رعایت آنها باشند. (جونز، ۱۳۸۳: ۸۲۸)

یکی از این حقوق، مالکیت خصوصی است که هر فرد در وضع طبیعی دارد و آن را به عرصه اجتماعی سیاسی نیز وارد می کند. در واقع؛ تشکیل اجتماع سیاسی به این منظور است که افراد می خواهند بهتر از حق مالکیت خصوصی بهره مند شوند. به سخن دیگر؛ اجتماع مدنی و قدرت سیاسی برای آنکه حق مالکیت اموال شخصی محفوظ و مصون بماند، تشکیل می شود. این نوع برداشت از مالکیت اموال، تأثیر بسیار عمیقی در نظریه سیاسی لاک دارد؛ هرچند لاک به اینکه غیر از حق مالکیت اموال شخصی، هیچ نوع حق طبیعی دیگری وجود ندارد، تصریح نکرده است؛ اما همه انواع حقوق طبیعی را بر اساس همین حق تحلیل می کند. (سابایان، بی تا، ج ۲: ۱۷۰)

به این ترتیب، از جمله حقوقی که برای لاک اهمیت بسیاری دارد و قسمت عمده نظریه سیاسی خود را به منظور حراست از این حق عنوان می کند، حق مالکیت است که از میل به تملک اموال شخصی نشئت می گیرد. او بر بهره مند شدن از امنیت و صلح نیز تأکید می ورزد که این دو نیز در خدمت استیفای حق مالکیت قرار دارند. لاک معتقد است حق برخورداری از صلح و امنیت فقط به معنای زنده بودن و مصون ماندن از مرگ و پایان حیات مادی نیست؛ بلکه عبارت است از رفاه و آسایشهایی که انسانها به مقتضای طبیعت خود، حق برخورداری از آنها را دارند و در سایه یک جامعه مدنی و وجود قدرت سیاسی می توانند از این آسایشها بهتر استفاده کنند. (جونز، ۱۳۸۳: ۸۲۹)

لاک از جمله نظریه پردازانی است که مفهوم حقوق بشر را مسلم فرض می کند؛ یعنی موجودیت حقوق را پذیرفته و آن را نیازمند اثبات نمی داند. انسانها به صرف انسان بودن، از مجموعه ای از حقوق برخوردارند و دولت از این نظر، به وسیله این حق که ذاتی بشر است، محدود و مشروط است. (همان: ۸۷۱)

کاربست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی ... ♦ ۱۶۷

بر این اساس، لاک بر خلاف هابز و حتی روسو، اجتماع سیاسی را ایجادکننده حقوق نمی‌داند؛ بلکه اجتماع سیاسی را ملزم به رعایت حقوق بشر می‌داند. از جمله مهم‌ترین حقوقی که در نظر لاک برای انسانها مفروض‌اند، عبارتند از اینکه هرکس حق دارد از جان‌ش دفاع کند، حق آزادی دارد و از همه مهم‌تر اینکه، از حق تملک اموال خصوصی برخوردار است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۴۶). بر پایه اندیشه فردگرایی لاک، انسان همیشه مدعی و طلبکار از طبیعت و دیگران است و هیچ تکلیف و مسئولیتی مقدم بر خواستش، متوجه او نیست و انسانیت و کرامت انسانی در فرد خلاصه می‌شود.

۴. آزادی انسان

مسئله آزادی، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین ارزشهای اندیشه لیبرال است و هیچ یک از ارزشهای سیاسی و اجتماعی دیگر به اندازه آن اهمیت و اولویت ندارد؛ تا آنجا که برخی آزادی را نه به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف، بلکه عالی‌ترین هدف سیاسی معرفی کرده‌اند. (آربلاستر، ۱۳۸۸: ۸۳)

آزادی از نظر لاک این است که انسان بر اساس تصمیم ذهن خود کاری را انجام دهد یا ندهد. اگر انسان نتواند بر مبنای قوه اراده خودش کاری را انجام دهد، آزاد نیست؛ بلکه زیر سلطه دیگری است. (لاک، ۱۳۸۹: ۱۸۵)

همان‌طور که لاک با محروم کردن فرد از حقوق طبیعی‌اش توسط دولت به شدت مخالفت می‌ورزد، بر عنصر عقلانیت و خردمندی فرد برای بهره‌مندی از آزادی نیز تأکید می‌کند. به اعتقاد او، در صورتی انسان می‌تواند به آزادی فعلیت بخشد که بتواند اراده خود را تحت حاکمیت و فرمان عقل قرار دهد. (لاک، ۱۳۸۸: ۱۱۸، ۱۲۳-۱۲۰)

لاک معتقد است که آزادی بدین معنا نیست که هر کس هر کاری که بخواهد انجام دهد، بلکه آزادی آن است که برای رسیدن به خواسته‌های خود در چارچوب قانون حرکت کنیم و تابع خواسته‌های بی‌ثبات، متزلزل، نامعلوم و مستبدانه دیگران قرار نگیریم (همان: ۹۰-۸۹). آزادی طبیعی بشر عبارت است از اینکه از هرگونه قدرت مافوق زمینی رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانون بشر دیگری نباشد، بلکه تنها از قانون طبیعت پیروی کند. (جونز، ۱۳۸۳: ۸۰۰) نتیجه آنکه، آزادی مد نظر لاک در وضع مدنی، متکی به رضایت مردم و مقید به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی است. محدودیت آزادی افراد به واسطه قوانینی است که خودشان آنها را ایجاد کرده‌اند (لاک، ۱۳۸۸: ۱۸۹)؛ بنابر این، محدودیتهایی که قوانین برای ما ایجاد کرده‌اند با آزادی‌های فردی منافاتی ندارند. لاک با وجود اذعان به لزوم حاکمیت اصول

عقلی بر رفتارهای اجتماعی و مقید دانستن آزادی‌های فردی به این اصول، در وضع مدنی و حاکمیت سیاسی بدون تکیه به اصول عقلی، خاستگاه مشروعیت همه نهادهای مدنی را فقط توافق و رضایت افراد می‌داند. (توسلی، ۱۳۹۸: ۳۰۲-۳۰۱)

ج) مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح و کاربرت آن در نظریه قرارداد اجتماعی

۱. فطرت انسان

در منابع دینی، هم بر شناخت‌های فطری و هم بر گرایش‌های فطری تأکید شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۹۴). از نظر اسلام، انسان نه لوح سفید فاقد گرایش است و نه از ادراکات و گرایش‌های فعلیت یافته برخوردار است؛ بلکه از ابتدا استعداد و زمینه‌ای در آدمی وجود دارد و عواملی می‌توانند در رشد و شکوفایی یا برعکس، هدر رفتن استعدادهای او مؤثر باشند.

به اعتقاد علامه مصباح، یکی از گرایش‌های فطری انسان، حقیقت‌طلبی است که ریشه فطری دارد و از گرایش ریشه‌ای‌تر و اصیل‌تر کمال‌خواهی انسان منشعب می‌شود. به عبارت دیگر؛ یکی از جلوه‌های کمال انسان، در حقیقت‌جویی، علم‌دوستی و آگاهی‌طلبی وی ظهور پیدا می‌کند. علم، یکی از چهره‌ها و ابعاد نفس است و انسان به دلیل آنکه حبّ نفس دارد و خود را دوست می‌دارد، این بعد و این چهره خود؛ یعنی، علم و آگاهی را نیز دوست می‌دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۸-۵۲)

انسان بر حسب فطرت، تابع حق و حقیقت است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۷۴) و گرایش به کشف حقایق و واقعیتهای و میل انسان نسبت به شناخت موجودات هستی، امری فطری است که از دوران کودکی تا پایان عمر با شدت و ضعف همراه اوست.

دین، مخالف منافع و لذت بردن مشروع یا دوری از رنج و عذاب انسانها نیست؛ اما توجه به این نکته ضروری است که از نظر دین، منفعت و لذت (آن‌چنان که لاک معتقد است) اصالت ندارد؛ بلکه اصالت با گرایش حقیقت‌طلبی و حرکت به سوی کمال و متعالی شدن آدمی است. تعالی انسان نیز در ایثار، کمک به دیگران، اخوت و برادری و... است. منفعت و احساس لذتی مورد تأیید اسلام است که بر اساس حق و حقیقت باشد؛ نه هرگونه منفعت یا لذت باطل و متعارض با تعالی یافتن انسان؛ بنابر این، اگر این مبنا را در نظریه قرارداد اجتماعی لاک به کار بندیم و آن را جایگزین پیش‌فرض وی از امور فطری قرار دهیم، خواهیم دید که اجتماع‌گرایی انسان و میل او به ایجاد حکومت و تشکیل اجتماع، ریشه در تعالی‌طلبی و حق‌جویی فرد دارد و انسان به دنبال منفعتی است که بر اساس حق است و در نتیجه، حکومت نیز برای حفظ و حراست از این گرایش تشکیل می‌شود.

۲. عقل انسان

از نظر اسلام، انسان موجودی خردمند و تحلیل‌گر است و یکی از اساسی‌ترین مبانی انسان‌شناختی نظام سیاسی اسلام، بحث عقلانیت و خردورزی و توان فهم مسائل مختلف از سوی انسان است. عقل و دین، دو نعمت الهی‌اند که خدای متعال به انسان داده و هر دو برای رسیدن به تعالی و سعادت لازم‌اند. (هاشمیان و خسروپناه، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۱۰۵)

در مواردی که عقل قادر به درک ملاکها نیست و روابط پیچیده افعال انسان با کمال نهایی او برای ما روشن نیست، وحی به کمک عقل می‌آید. سرّ نیاز انسان به وحی نیز همین است که چون ما نمی‌توانیم همه ملاکهای رفتار صحیح انسان را از طریق عادی بشناسیم، نیاز به وحی داریم. شاید این تعبیر درستی نباشد که بگوییم وحی به کمک عقل می‌آید؛ زیرا ممکن است چنین برداشت شود که ما اصالت را به عقل داده‌ایم؛ ولی منظور این است که چون عقل به تنهایی برای شناخت راه کمال نهایی کافی نیست، حکمت الهی اقتضا دارد که راه دیگری برای شناخت آن وجود داشته باشد و آن راه، وحی است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۴۷؛ همو، ۱۳۹۶/الف، ج ۱: ۲۲۸-۲۲۷)

عقول انسانی با یکدیگر برابر نیست و قدرت تشخیص خوبی و بدی در انسانها متفاوت از یکدیگر است. وجود دین نیز به خاطر آن است که با هدایت و معرفت‌بخشی در حوزه‌هایی که عقل ناتوان از درک آن است، به عقلانیت فرد و جامعه کمک شود و نواقص و کاستی‌های عقل در تشخیص مصالح جبران شود؛ بنابر این، در نظام سیاسی و اجتماعی، علاوه بر عقلانیت، دین نیز باید به عنوان مکمل عقل در جامعه حاکم باشد.

از سویی دیگر، اینکه بر اساس اسلام، ملاک و معیار نظام و فلسفه سیاسی بر مبنای «حق بودن» است نه دموکراسی؛ پیش‌تر گفته شد که یکی از گرایشهای فطری انسان، حق‌طلبی و تابع حق بودن است. آرا و اعتقادات اکثریت در مقابل اقلیت، همواره حق نیست. نظر اکثریت اگر مطابق با واقع باشد، حق است و اگر مطابق واقع نباشد، حق نیست؛ لذا انسان نباید خاضع و محکوم آن شود. بهترین بیانی که نشان می‌دهد رأی اکثریت همیشه حق و لازم‌الاتباع نیست، این آیه است که می‌فرماید: «بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (مؤمنون: ۷۰)؛ پیامبر برای آنان حق آورد، ولی اکثر مردم حق را ناخوش می‌دارند.

بر اساس آیه مذکور، روشن است که صحیح نیست پیروی از اکثریت را بر مبنای ناموس طبیعت استوار کرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱: ۷۵)؛ بنابر این، با کاربست این مبنا در نظریه قرارداد اجتماعی لاک، خواهیم یافت که انسانها با توافق یکدیگر، دستورات و قوانین دینی و الهی را مرجع حل اختلافات خود قرار می‌دهند و برای تضمین سعادت خویش، آنچه حق و

درست است را می‌پذیرند. بر این اساس، عاقل‌ترین و حکیم‌ترین فرد را که فهم دقیق‌تر و بهتری از دین و دستورات الهی دارد و نظرش به حقیقت نزدیک‌تر است، به عنوان حاکم و داور خویش انتخاب می‌کنند.

۳. حقوق و تکالیف انسان

از نظر اسلام و مفاهیم وحیانی، انسانیت انسان با توجه به فضایل و آرمانها معنا پیدا می‌کند که با ساحت متعالی تعبیه شده در وجود انسان (فطرت) کاملاً همسو است. تعبیر بسیاری در قرآن وجود دارد که به طور مشخص بر رعایت حقوق انسانی تأکید دارند (ذاریات: ۱۹؛ اسراء: ۲۶). بر خلاف نگاه لاک، در اسلام، حق و تکلیف و مسئولیت توأم با یکدیگرند؛ یعنی همان‌گونه که انسان کرامت و شرافت خود را در آزادی از قید و بندها و گرفتن دیگر حقوق انسانی می‌یابد، هویت او نیز تنها در صورت رعایت مسئولیتها و تکالیفی که نسبت به دیگران بر عهده اوست، شکل می‌گیرد.

از دیدگاه مصباح یزدی، پیش از تعیین و معلوم کردن حقوق و تکالیف انسانها، باید ارتباط وجودی آنان را با آفریدگار عالم در نظر گرفت؛ باید دانست که تنها موجودی که وجودش وابسته به غیر نیست، خداوند متعال است و همه عالم از جمله انسان، در وجود و شئون وجودی خود یکسره متکی و قائم به خداوندند. بر این اساس، این پندار باطل که انسان در زندگی خود مستقل و مستغنی است و لازم نیست از احدی اطاعت کند، وجهی ندارد و بر این مبنا، انسان در برابر وجودی که هستی خود را از او دارد، مسئول و مکلف است و باید پاسخگوی تکالیفی باشد که در برابر او بر عهده دارد. اساساً قوانین اجتماعی و حقوقی واقعیتهایی دوسویه‌اند: از یک سو برای کسی حق و اختیار اثبات می‌کند و از سویی دیگر، تکلیف و وظیفه بر دیگران؛ و این همان متضایف بودن حق و تکلیف و توأم بودن آن دو است. علامه مصباح در تشریح این توأمان بودن بیان می‌دارد: اعتبارات عقلایی آنگاه صحیح است که نتایجی به دنبال داشته باشد؛ بنابر این، اعتبار کردن حق برای یک موجود، فقط در صورتی معقول است که موجود یا موجودات ذی‌شعور مکلف به رعایت آن باشند، وگرنه کاری لغو و بیهوده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲: ۸۸، ۹۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۳۴۶)

بدین ترتیب، وجود دولت و جامعه سیاسی، علاوه بر تضمین استیفای حقوق مردم، برای رعایت تکالیف و انجام تعهدات میان انسانها، امری ضروری است.

۴. آزادی انسان

لاک با وجود اذعان به لزوم حاکمیت اصول عقلی بر رفتارهای اجتماعی و مقید دانستن آزادی‌های فردی به این اصول، در وضع مدنی و حاکمیت سیاسی بدون تکیه به اصول عقلی، خواستگاه مشروعیت همه نهادهای مدنی را فقط توافق و رضایت افراد می‌داند.

در تحلیل اظهارات مختلف لاک از آزادی، نشانه‌هایی از هم‌زمانی با دو رویکرد سنتی و مدرن وجود دارد. رویکرد سنتی معتقد است که یک رشته اصول عقلانی بر میل فردی یا رضایت و قرارداد جمعی تقدم دارد و ارزشهایی نظیر آزادی بر اساس این اصول و متعهد به آنها معنا پیدا می‌کنند. رویکرد مدرن ضمن انکار وجاهت معرفتی چنین اصولی، در تبیین و توجیه آزادی و سایر ارزشهای سیاسی و اجتماعی، بر خواستها و ترجیحات فردی یا قرارهای اجتماعی تأکید می‌کند. آنچه بیشتر در دنیای جدید مورد اقبال و توجه قرار گرفته و از رهگذر آن، لاک به عنوان بنیانگذار مکتب لیبرالیسم شمرده شده، همین رویکرد پراگماتیستی و لذت‌گرایی رایج مدرن است و به نظر می‌رسد شاکله اصلی تفکر و مبنای فلسفه سیاسی لاک نیز همین است. (توسلی، ۱۳۹۸: ۳۰۲-۳۰۱)

آزادی در تفکر اسلامی ارزشی والا دارد، اما با هدف نهایی انسان برابر نیست؛ زیرا آزادی وسیله‌ای است برای رسیدن به کمال و سعادت انسانی (قرب الهی). بنابراین، مکاتبی همچون لیبرالیسم که آزادی را عالی‌ترین هدف انسان معرفی کرده‌اند، با تفکر و اندیشه اسلامی ناسازگار و ناصواب‌اند. بر همین اساس، هر نوع آزادی، ممدوح و هر قیدی مذموم نیست؛ زیرا ارزش آزادی و عدم آن، بر پایه هدف نهایی خلقت انسان است و آزادی از دین و عبودیت خداوند، نه تنها ممدوح نیست؛ بلکه اسارت در چنگال شهوات و بندگی نفس است. از طرفی، آزادی و اختیار انسان، در تعیین سرنوشت او مؤثر است (انسان: ۳). بنابراین، آزادی و اختیار، حقی است که مسئولیت هم به دنبال دارد^۱ و به نوعی، بین آزادی و مسئولیت تلازم وجود دارد؛ به نحوی که اختیار انسان باعث به وجود آمدن مسئولیت و پاسخگویی اوست.^۲ پس انسان در اجتماع، مسئولیت مدنی دارد و در قبال اعمال خود باید پاسخگو باشد. از منظر قرآن، انسان مخلوق خدایی است که خالقیت، مالکیت و ربوبیت، مختص اوست. تعیین‌کننده معیار و قلمرو آزادی، بر اساس اندیشه اسلامی، خداوند متعال است؛ زیرا اوست

۱. کَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ هر کدام از شما مسئول هستید و در برابر افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند، بازخواست خواهید شد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۳۸)

۲. علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه «وَلْتَسْأَلْنِ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۳/۱۶) به این موضوع اشاره کرده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۱۲: ۳۳۶)

که بر همه امور احاطه کامل دارد. شرط اصلی آزادی انسان آن است که مصالح او را تأمین کند و تضادی با آن نداشته باشد. خاستگاه قوانین اسلام همین اصل کلی است. منظور از منافع دنیوی انسان نیز مصالح و مفاسد واقعی آنهاست، نه آنچه طبق خواست و میل انسان و بر اساس شهوات او صورت می گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/ب: ۳۷۵)

بر این اساس، رضایت و توافق عمومی در تعیین حدود آزادی، وجهی ندارد و با جایگزینی این مبنا در قرارداد اجتماعی لاک، نتیجه می شود که انسانها با توافق عمومی، معیار و ملاک حدود آزادی را قوانین الهی می دانند و بر اساس آن، حق برخورداری از آزادی های مشروع و در مقابل، تکالیف و مسئولیتهایی هم به عهده دارند.

(د) نتیجه گیری

جایگزینی مبانی انسان شناختی استاد مصباح یزدی در نظریه قرارداد اجتماعی لاک و کاربرست آن در این نظریه، نتایجی به دنبال دارد که به طور خلاصه به شرح ذیل است:

- اجتماع گرایی انسان و میل او به ایجاد حکومت و تشکیل اجتماع ریشه در گرایش فطری تعالی طلبی و حق جویی فرد دارد.
- انسان بر حسب فطرت، تابع حق و حقیقت است. گرایش حقیقت طلبی و حرکت به سوی کمال و متعالی شدن آدمی اصالت دارد. بنابر این، او در پی منفعتی است که بر اساس حق است؛ از این رو، حکومت نیز برای حفظ و حراست از این گرایش فطری تشکیل می شود.
- از آنجا که عقول انسانی با یکدیگر برابر نیست و قدرت تشخیص خوبی و بدی در آنها متفاوت است و از دیگر سو، عقل ناتوان از درک و فهم بسیاری از حوزه های معرفتی است؛ دین با کمک به عقلانیت فرد و جامعه نواقص و کاستی های عقل در تشخیص مصالح را جبران می کند. از این رو، آرا و اعتقادات اکثریت (خرد جمعی) در مقابل اقلیت، همواره حق نیست. ملاک در حق بودن این آرا، تطابق یا عدم آن با واقع است. بنابر این، در نظام سیاسی و اجتماعی، دین باید به عنوان مکمل عقل در جامعه حاکم باشد.
- رضایت و توافق عمومی در تعیین حدود آزادی و تکالیف، وجهی ندارد؛ انسانها با توافق عمومی، معیار و ملاک حدود آزادی را قوانین و دستورات خداوند می دانند و بر اساس آن، حق برخورداری از آزادی های مشروع و در مقابل تکالیف و مسئولیتهایی هم به عهده دارند.

کاربست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی ... ♦ ۱۷۳

بر این اساس، انسانها با توافق یکدیگر دستورات و قوانین دینی و الهی را مرجع حل اختلافات خود قرار می‌دهند و برای تضمین سعادت خویش، آنچه مطابق حق و حقیقت است را می‌پذیرند. بنابر این، فردی را که فهم بهتری از دین و دستورات الهی دارد و نظرش به حقیقت نزدیک‌تر است، به عنوان حاکم و داور خویش انتخاب می‌کنند.

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی نظریه قرارداد اجتماعی لاک و همچنین نتایج کاربست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح در نظریه قرارداد اجتماعی وی، به طور کلی در قالب جداول ذیل نشان داده شده است.

مبانی انسان‌شناختی لاک	بازتاب مبانی انسان‌شناختی لاک در نظریه قرارداد اجتماعی	
فطرت‌مندی انسان	انکار شناخته‌های فطری و اکتسابی دانستن معلومات انسان تأکید بر وجود دو گرایش «میل به لذت و بیزاری از رنج و درد» در نهاد بشر و پذیرتن گرایشهای فطری.	انسانها با هدف کسب شهرت و اعتبار و لذت بردن از آن و دوری از رنج و درد، به تملک اموال گرایش دارند و برای تأمین حق مالکیت و استیفای آن به وضع سیاسی ورود می‌کنند.
عقل انسان	برخورداری انسانها از ویژگی‌های ذاتی برابر و عمومی و استعدادهای عقلی یکسان. انسانها موجوداتی دارای خرد بوده؛ از این نظر با هم برابرند و عقل به عنوان حس مشترک یا عرف عام تقلیل پیدا می‌کند.	تمام انسانها می‌توانند به صورت یکسان صلاح و درستی را تشخیص دهند و تنها فلسفه سیاسی که تناقضی با این حس مشترک ندارد، دموکراسی (حکومت اکثریت) است.
آزادی انسان	آزادی طبیعی بشر عبارت است از اینکه از هرگونه قدرت مافوق زمینی رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانون بشر دیگری نباشد؛ بلکه تنها از قانون طبیعت پیروی کند.	آزادی در وضع مدنی متکی به رضایت مردم و مقید به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی است. محدودیت آزادی افراد به واسطه قوانینی است که خودشان آنها را ایجاد کرده‌اند. لاک در تبیین و توجیه آزادی و سایر ارزشهای سیاسی و اجتماعی بر خواستها و ترجیحات فردی یا قرارهای اجتماعی تأکید می‌کند.
حقوق و تکالیف انسان	انسانها به سبب برخورداری از عقل و خرد، حقوقی برایشان تعریف می‌شود. یکی از این حقوق، مالکیت خصوصی است که هر فرد در وضع طبیعی دارد و آن را به عرصه اجتماعی و سیاسی نیز وارد می‌کند. بر اساس اندیشه فردگرایی لاک، انسان همیشه مدعی و طلبکار	تشکیل اجتماع سیاسی به این منظور است که افراد طالب بهره‌مندی بهتر از حق مالکیت خصوصی‌اند. حق برخورداری از صلح و امنیت، علاوه بر مصون ماندن از مرگ، رفاه و آسایشی است که بشر به مقتضای طبیعت خود، حق برخورداری از آنها را دارد و در سایه یک

	از طبیعت و دیگران است و هیچ تکلیف و مسئولیتی مقدم بر خواستش، متوجه او نیست؛ از این رو، انسانیت و کرامت انسانی در فرد خلاصه می‌شود.	جامعه مدنی و وجود قدرت سیاسی می‌تواند از اقسام آسایش بهتر استفاده کند.
	مبانی انسان‌شناختی آیت الله مصباح	کاربست مبانی انسان‌شناختی آیت الله مصباح در نظریه قرارداد اجتماعی لاک
فطرت‌مندی انسان	- حق جویی و حقیقت‌طلبی یکی از گرایشهای فطری انسان. - انسان بر حسب فطرت، تابع حق و حقیقت است. - گرایش حقیقت‌طلبی و حرکت به سوی کمال و متعالی شدن آدمی اصالت دارد نه منفعت و لذت مورد پذیرش لاک.	- اجتماع‌گرایی انسان و میل او به ایجاد حکومت و تشکیل اجتماع ریشه در گرایش فطری تعالی‌طلبی و حق‌جویی فرد دارد. - انسان در پی منفعتی است که بر اساس حق است؛ از این رو حکومت نیز برای حفظ و حراست از این گرایش فطری تشکیل می‌شود.
عقل انسان	- برابر نبودن عقول انسانی با یکدیگر و متفاوت بودن قدرت تشخیص خوبی و بدی در انسانها از یکدیگر. - فلسفه وجود دین: هدایت و معرفت‌بخشی در حوزه‌هایی که عقل ناتوان از درک آن است و کمک به عقلانیت فرد و جامعه و جبران و نواقص و کاستی‌های عقل در تشخیص مصالح. - آرا و اعتقادات اکثریت (خرد جمعی) در مقابل اقلیت همواره حق نیست. ملاک در حق بودن این آرا، تطابق یا عدم آن با واقع است.	- در نظام سیاسی و اجتماعی، دین باید به عنوان مکمل عقل در جامعه حاکم باشد. - انسانها با توافق یکدیگر دستورات و قوانین دینی و الهی را به عنوان مرجع حل اختلافات خود قرار می‌دهند و برای تضمین سعادت خویش، آنچه حق و درست است را می‌پذیرند. بر این اساس، فردی را که فهم بهتری از دین و دستورات الهی دارد و نظرش به حقیقت نزدیک‌تر است، به عنوان حاکم و داور خویش انتخاب می‌کنند.
آزادی انسان	- آزادی در تفکر اسلامی ارزشی والا دارد، اما با هدف نهایی انسان برابر نیست؛ زیرا آزادی خود وسیله‌ای است برای رسیدن به کمال و سعادت انسانی (قرب الهی). - بین آزادی و مسئولیت تلازم وجود دارد به نحوی که اختیار انسان باعث به وجود آمدن مسئولیت و پاسخگویی اوست. - تعیین‌کننده معیار و قلمرو آزادی بر اساس اندیشه اسلامی خداوند متعال است.	- رضایت و توافق عمومی در تعیین حدود آزادی وجهی ندارد؛ انسانها با توافق عمومی، معیار و ملاک حدود آزادی را قوانین و دستورات خداوند می‌دانند و بر اساس آن، حق برخورداری از آزادی‌های مشروع و در مقابل تکالیف و مسئولیتهایی هم به عهده دارند.

کاربست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی ... ♦ ۱۷۵

	- شرط اصلی آزادی انسان آن است که مصالح او را تأمین کند و تضادی با آن نداشته باشد. خاستگاه قوانین اسلام این اصل است. - منظور از منافع دنیوی انسان نیز مصالح و مفاسد واقعی آنها است، نه آن چیزی که طبق خواست و میل انسان و بر اساس شهوات او صورت می‌گیرد.	
وجود دولت و جامعهٔ سیاسی، علاوه بر تضمین استیفای حقوق مردم، برای رعایت تکالیف و انجام تعهدات میان انسانها امری ضروری است.	بر خلاف نگاه لاک، در اسلام حق و تکلیف و مسئولیت توأم با یکدیگرند؛ یعنی همان‌گونه که انسان کرامت و شرافت خود را در آزادی از قید و بندها و گرفتن دیگر حقوق انسانی می‌یابد، هویت او نیز تنها در صورت رعایت مسئولیتها و تکالیفی که نسبت به دیگران بر عهدهٔ اوست، شکل می‌گیرد.	پایهٔ انسان

منابع

- قرآن کریم.
- آربلاستر، آنتونی (۱۳۸۸). *لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- بزرگمهر، منوچهر (۱۳۸۱). *فلاسفه تجربی انگلستان، لاک و بارکلی*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- توسلی، حسین (۱۳۹۸). *نقد مبانی ارزش‌شناختی لیبرالیسم*. قم: بوستان کتاب.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵). *رهیافتها و ره‌آوردها*. زیر نظر محمود رجبی و محمود فتحعلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جونز، ویلیام (۱۳۸۳). *خداوندان اندیشه سیاسی*. ترجمه محمدعلی رامین. تهران: علمی و فرهنگی.
- رجبی، محمود (۱۳۸۱). *انسان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سابایان، جرج (بی‌تا). *تاریخ نظریات سیاسی در غرب*. ترجمه بهاءالدین بازارگاد. تهران: امیرکبیر.
- شجاعیان، محمد (۱۳۹۶). *ماهیت انسان و نظریه سیاسی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱). *روابط اجتماعی در اسلام*. ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی. قم: بوستان کتاب.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۸). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه*. ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم. تهران: علمی و فرهنگی.
- لاک، جان (۱۳۸۹). *جستاری در فهم بشر*. ترجمه رضازاده شفق. تهران: شفیعی.
- لاک، جان (۱۳۹۲). *دو رساله در باب حکومت*. ترجمه فرشاد شریعت. تهران: نگاه معاصر.
- لاک، جان (۱۳۸۸). *رساله‌ای درباره حکومت، با مقدمه کارپنتر مکفرسون*. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ج ۱*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *معارف قرآن (۱-۳)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

کار بست مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی ... ♦ ۱۷۷

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۶/الف). **خودشناسی برای خودسازی؛ به سوی خودسازی**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۶/ب). **نظریه حقوقی اسلام**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هاشمیان، فاطمه السادات و عبدالحسین خسروپناه (۱۴۰۰). «**نظریه اسلامی پیشرفت بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبائی**». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال بیست و پنجم، ش ۱.

- Holy Quran.
- A group of writers (2016). Approaches and directions. under the supervision of Mahmoud Rajabi and Mahmoud Fathali. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Alam, Abd al-Rahman (2009). The theoretical bases of political science. Tehran: Ney.
- Arblaster, Anthony (2009). The rise and decline of Western liberalism. Translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publication.
- Bozorgmehr, Manouchehr (2002). British experimental philosopher, Locke and Barclay. Tehran: Research Institute of Hekmat and Philosophy of Iran.
- Caplestone, Frederick (2009). **A History of Philosophy**. Translated by Amir Jalaluddin Aalam, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Hashemian, Fatemeh Al-Sadat & Abdul Hossein Khosropanah (2021). "Islamic theory of progress based on the anthropological foundations of Allameh Tabatabai". *Epistemological Studies Quarterly in Islamic University*, 25th year, No. 1.
- Jones, William (2004). Gods of political thought. Translated by Mohammad Ali Ramin. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Locke, John (2009). A treatise on government with an introduction by Carpenter Macpherson. Translated by Hamid Azdanlou. Tehran: Ney Publishing.
- Locke, John (2010). An inquiry into human understanding. Translated by Rezazadeh Shafaq. Tehran: Shafii Publications.
- Locke, John (2013). Two treatises on government. Translated by Farshad Shariat. Tehran: Negahe Moaser.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2017). **Self-knowledge for self-improvement; towards self-improvement**. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2012). **Ethics in the Qur'an**. Research and writing by Mohammad Hossein Eskandari. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2017). **Islamic legal theory**. C1. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2007). **Maarefe Quran (1-3)**. Qom: The Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Rajabi, Mahmoud (2002). **Anthropology**. Qom: The Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Sabine, George (No Date). History of political ideas in the West. Translated by Bahauddin Pazargad. Tehran: Amir Kabir.
- Shojaiyan, Mohammad (2017). Human nature and political theory. Qom: University and District Research Institute.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (2012). Social relations in Islam. Translated by Mohammad Javad Hojjati Kermani. Qom: Bostan Kitab.
- Tavasoli, Hosein (2019). **A Critique of The Cognitive Values of Liberalism**. Qom: Bustane Ketab.

